



یکشنبه-۲۸ تیر ۱۴۰۵-سال دوازدهم-شماره ۲۵۳۸

## بین الملل ۳

**بنادر**

**استقرار بیش از ۱۴۰۰ ناچی غریق در سواحل شمال کشور**



رئیس فدراسیون نجات غریق و غواصی گفت: بیش از ۱۴۰۰ ناچی غریق در سواحل شمال کشور مستقر هستند و با تلاش آنان آمار غرق‌شدگی در استان‌های ساحلی طی سال‌های اخیر به شکل قابل توجهی کاهش یافته است.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، مهدی حیدری در مجمع سالیانه هیئت نجات غریق و غواصی استان البرز که در سالن جلسات اداره کل ورزش و جوانان برگزار شد، از عملکرد این هیئت تقدیر کرد و البرز را یکی از استان‌های تأثیرگذار در موفقیت‌های ملی این رشته برشمرد. وی با قدردانی از تلاش‌های مسئولان هیئت، رؤسای شهرستان‌ها، مربیان، ورزشکاران و قهرمانان این رشته اظهار کرد: استان البرز همواره از ارکان اصلی تیم‌های ملی نجات غریق و غواصی بوده و در حال حاضر بیشترین سهم ورزشکاران تیم ملی در بخش آقایان متعلق به این استان است. حیدری با اشاره به رقابت‌های پیش‌روی جهانی افزود: امیدواریم ملی‌پوشان البرزی در مسابقات جهانی امسال نیز نتایج درخشانی کسب کنند و در بخش بانوان نیز با هدایت کادر فنی، شاهد کسب مدال‌های ارزشمند برای کشور باشیم. رئیس فدراسیون نجات غریق و غواصی همچنین از حمایت‌های سرپرست اداره کل ورزش و جوانان استان البرز، در مسیر واگذاری یک استخر به هیئت نجات غریق و غواصی قدردانی کرد و گفت: این اقدام می‌تواند نقش مهمی در توسعه ورزش‌های آبی، ارتقای آموزش‌های تخصصی و افزایش توانمندی‌های این هیئت داشته باشد.

وی با اشاره به مأموریت‌های فدراسیون در حوزه ایمنی سواحل کشور اظهار کرد: در حال حاضر بیش از ۱۴۰۰ ناچی غریق در سواحل شمال کشور مستقر هستند و با تلاش آنان آمار غرق‌شدگی در استان‌های ساحلی طی سال‌های اخیر به شکل قابل توجهی کاهش یافته است. حیدری با تأکید بر لزوم رعایت حدود و وظایف قانونی هیئت‌های نجات غریق تصریح کرد: فعالیت غواصان در عملیات جست‌وجوی مغروقی‌ن باید تنها با هماهنگی ستاد مدیریت بحران، هلال احمر، استانداری و اداره کل ورزش و جوانان انجام شود تا از بروز مشکلات حقوقی و حوادث احتمالی جلوگیری شود. وی همچنین از میزبانی شایسته هیئت نجات غریق و غواصی البرز در اردوهای تیم ملی طی دو دوره اخیر تقدیر کرد و گفت: این هیئت توانسته است با برنامه‌ریزی مناسب، ظرفیت‌های خود را در سطح ملی به خوبی به نمایش بگذارد.

**ثبت ۵۰۰۰ تردد در مسیر دریایی کیش طی یک هفته**



بندر تجاری کیش در هفته گذشته به ۵ هزار و ۹۶۵ مسافر و هزار و ۳۹۹ دستگاه خودرو خدمات‌رسانی کرد. به گزارش اقتصادسراسرآمد، در بازه زمانی ۲۰ تا ۲۶ تیر ۱۴۰۵، در مجموع ۵ هزار و ۹۶۵ مسافر از طریق شناورهای مسافری تندرو و لندینگ‌کرافت‌ها بین جزیره کیش و بنادر چارک و آفتاب جایجا شدند. از مجموع مسافران جایجا شده ۲ هزار و ۸۹۱ نفر وارد جزیره کیش شدند و ۳ هزار و ۷۴ نفر نیز جزیره را به مقصد بنادر چارک و آفتاب ترک کردند.

در این بازه زمانی، لندینگ‌کرافت‌ها با انجام ۱۰۵ سفر، ۳ هزار و ۱۲۷ مسافر را جایجا کردند که شامل هزار و ۴۸۲ مسافر ورودی و یک‌هزار و ۳۳۵ مسافر خروجی بود. همچنین در ۳ هزار و ۳۰۷ نفر نیز جزیره از طریق لندینگ‌کرافت‌ها جایجا شدند که از این تعداد، ۴۹۴ دستگاه وارد جزیره و ۵۴۵ دستگاه از کیش خارج شدند. شناورهای مسافری تندرو نیز با انجام ۱۰۵ سفر، ۲ هزار و ۸۴۸ مسافر را جایجا کردند که شامل یک‌هزار و ۰۴۹ مسافر ورودی و یک‌هزار و ۴۲۹ مسافر خروجی بود.



مهم این سرگردانی، تأثیر آن بر ادراک ایران از نیت آمریکاست. نوسان‌های پی‌درپی واشنگتن میان جنگ و صلح، این پیام را به تهران مخابره می‌کند که ایالات متحده نه عزم راسخ برای جنگ تمام‌عیار دارد و نه اراده‌ای استوار برای دستیابی به یک توافق پایدار. این وضعیت، که برخی تحلیل‌گران از آن به عنوان «جنگ فرسایشی اجباری» یاد کرده‌اند، دو طرف را در وضعیتی قرار داده که هر یک تصور می‌کند طرف مقابل در صورت ادامه فشار، نهایتاً عقب‌نشینی خواهد کرد. اما این محاسبه، که مبتنی بر یک سوءبرداشت راهبردی دوجانبه است، نه تنها به پایان مناقشه کمکی نمی‌کند، بلکه آن را به سمت یک دور باطل هدایت می‌نماید که در آن هر گونه تشدید تنش، صرفاً به معنای افزایش هزینه‌ها برای هر دو طرف است، بدون آنکه چشم‌اندازی روشن برای خروج از این بحران ترسیم شود.

نکته تأمل‌برانگیز دیگر، تأثیر این سرگردانی بر جایگاه جهانی آمریکاست. در شرایطی که واشنگتن خود را آماده می‌کند تا منابع خود را برای مواجهه با چالش‌های بزرگ‌تر در منطقه هند و اقیانوس آرام متمرکز کند، گرفتار شدن در باتلاقی از نوسان‌های راهبردی در خاورمیانه، نه تنها این اولویت‌بندی را با اختلال مواجه ساخته، بلکه پیامدهای آن برای امنیت منطقه دو جانبه، کل نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. تحلیل‌گران «وال‌استریت ژورنال» نیز بر این نکته تأکید دارند که ترامپ در دام یک «بازی شطرنج پیچیده» با ایران گرفتار شده و راهبرد او در حال ورود به یک «بن‌بست» است.

در پایان، آنچه از این مناقشه طولانی و پرنوسان بر جایی می‌ماند، تصویری است از یک ابرقدرت سرگردان که میان اهرم‌های مختلف فشار، یعنی دیپلماسی و جنگ، نه تنها تعادل برقرار نکرده، بلکه اساساً از داشتن یک نقش راه روشن و مورد وفای در درون خود ناتوان مانده است. چرخه معیوب اعلام توافق، نقض آن، بازگشت به جنگ و سپس تلاش مجدد برای مذاکره، حکایتی است از فقدان انسجام راهبردی که هر بار با هزینه‌های سنگین تری برای اقتصاد جهانی، ثبات منطقه و اعتبار بین‌المللی آمریکا همراه بوده است. این وضعیت، که «البوت آبرامز» از مشاوران اسبق امنیت ملی آمریکا آن را «بازگشت به نقطه صفر» توصیف کرده، نشان می‌دهد که ایالات متحده در دام یک سؤال بی‌پاسخ گرفتار شده است: «کدام یک از دو طرف از استقامت بیشتری برخوردار است؟» ایران که نمی‌تواند نفت صادر کند، یا آمریکا و متحدانش که نمی‌توانند نفت خلیج فارس را دریافت کنند؟» تا زمانی که واشنگتن نتواند پاسخی قانع‌کننده به این پرسش بدهد و از یک برنامه ثالث، واقع‌گرایانه برای خروج از این بن‌بست رونمایی کند، این سرگردانی راهبردی نه تنها ادامه خواهد یافت، بلکه هر روز بر هزینه‌های انسانی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن افزوده خواهد شد.

سو، ادامه جنگ با افزایش تلفات و هزینه‌های اقتصادی همراه است و از سوی دیگر، توقف آن بدون دستیابی به یک پیروزی قاطع، به‌منزله پذیرش شکست راهبردی تلقی خواهد شد. در چنین شرایطی، رفتار ترامپ بیش از هر چیز یادآور یک قمارباز است که هر بار با مشاهده نتیجه نامطلوب یک اقدام، سریعاً به سمت گزینه دیگر متمایل می‌شود، بدون آنکه از شکست رویگرد پیشین عبرتی گرفته باشد. نمونه بارز این رفتار، ماجرای اعلام و سپس لغو دریافت عوارض ۲۰ درصدی از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت است. تحلیل‌گران اروپایی و آمریکایی این تغییر موضع ناگهانی را نشانه‌ای آشکار از آن دانسته‌اند که ترامپ برای پایان دادن به مناقشه با ایران، «مسیر و گزینه‌های روشنی در اختیار ندارد و به تدریج دچار سردرگمی شده است». این سرعت در تغییر موضع، که در طول یک شبانه‌روز رخ داد، نه تنها اعتبار واشنگتن را نزد متحدان و دشمنان به خطر انداخته، بلکه نشان داده است که کاخ سفید در فضایی از واکنش‌های آنی و بی‌برنامه گرفتار شده است.

کارشناسان ارشد سیاست خارجی آمریکا نیز بر این بن‌بست راهبردی صحنه گذاشته‌اند. «ریچارد هاس»، دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی که در دوران جرج بوش و در روزهای آغازین جنگ عراق در شورای امنیت ملی خدمت کرده، وضعیت کنونی را «نوعی بن‌بست راهبردی» توصیف کرده و هشدار داده است که هر چه آمریکا حملات خود را تشدید کند، ایران نیز با شدت

بیشتری به تأسیسات انرژی و زیرساخت‌های نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس حمله خواهد کرد. هاس بر این باور است که ترامپ ابتدا امید داشت با بمباران، رژیم ایران را سرنگون کند و سپس به این نتیجه رسید که می‌تواند ایران را به تسلیم وادار سازد، اما هیچ‌یک از این دو راهبرد به نتیجه نرسید. این تحلیل، که از سوی بسیاری از صاحب‌نظران دیگر نیز تأیید شده، نشان می‌دهد که ایالات متحده در دام یک توهم راهبردی گرفتار آمده است: توهمی که بر اساس آن، تکرار یک الگوی شکست‌خورده می‌تواند نتیجهی متفاوت به بار آورد.

روزنامه «نیویورک تایمز» نیز در تحلیلی عمیق، این سرگردانی را به چالش کشیده و پرسشی اساسی مطرح کرده است: «آیا ترامپ برای ایران برنامه‌سای دارد؟» این پرسش زمانی معنا پیدا می‌کند که بدانیم بمباران‌های گسترده و توافق موقت هر دو شکست‌خورده‌اند و دولت آمریکا ظاهراً قصد دارد بار دیگر به همان ترکیب قبلی از تحریم‌های نفتی و حملات هوایی بازگردد. تحلیلگران این نشانه‌ها بر این نکته تأکید دارند که دولت ترامپ هنوز پاسخی برای این پرسش اساسی نیافته‌است که چرا این بار ترکیب جنگ اقتصادی و بمباران باید نتیجه‌ای متفاوت از قبل به همراه داشته باشد. یکی از جنبه‌های کمتر مورد توجه اما بسیار

«سرآمد» تحلیل می‌دهد؛

# سرگردانی واشنگتن میان جنگ و مذاکره!

## ابهام راهبردی امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

از اعلام پایان تفاهم، دوباره نشانه‌هایی از تمایل به مذاکره بروز می‌دهد.

ریشه این بی‌ثباتی راهبردی را باید در ماهیت خود توافق موقت ۱۷ ژوئن جست‌وجو کرد. آنچه در ظاهر یک پیروزی دیپلماتیک برای کاخ سفید به نظر می‌رسید، در واقع آغازی بود بر یک منازعه تفسیری که هیچ‌گاه به‌درستی حل نشد. تحلیل‌گران بر این باورند که مهم‌ترین دلیل فروپاشی این تفاهم، اختلاف بنیادین دو طرف بر سر تفسیر بندهای مربوط به کنترل تنگه هرمز بوده است. ایران بر این باور بود که بر اساس بند پنجم این تفاهم‌نامه، مدیریت تنگه هرمز باید بر اساس سازوکارهای ایران و با همکاری عمان انجام شود، در حالی که آمریکا به دنبال ایجاد یک کریدور نخست‌اجرای تفاهم، ایران به‌طور مستمر به سمت آبراه جنوبی جایگزین در بخش جنوبی تنگه بود تا کنترل تهران را تضعیف کند. این اختلاف تفسیری چنان عمیق بود که از همان روزهای نخست اجرای تفاهم، ایران به‌طور مستمر به سمت آبراه جنوبی تنگه پهناد و موشک پرتاب می‌کرد و آمریکا نیز در مقابل، بارها تأسیسات نظامی ایران در اطراف تنگه را هدف حملات خود قرار داد. در نهایت، هیچ‌یک از دو طرف حاضر به عقب‌نشینی نشدند و هر دو تلاش کردند از طریق ابزارهای نظامی، برتری خود را در این منازعه به اثبات برسانند.

این بن‌بست تفسیری، ریشه در یک واقعیت تلخ راهبردی دارد: آمریکا و ایران درباره آنچه باید در تنگه هرمز رخ دهد، نه تنها توافق ندارند، بلکه درک آنها از خود توافق نیز کاملاً متفاوت است. آمریکا اصرار دارد که تنگه هرمز باید کاملاً آزاد و بدون هرگونه کنترل یا عوارض ایران باشد، در حالی که ایران مدیریت این آبراه استراتژیک را حقى انکارناپذیر برای خود می‌داند و بر دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری تأکید دارد. این اختلاف، که در قلب منازعه کنونی جای گرفته، به‌خودی‌خود نشان‌دهنده ناتوانی واشنگتن در طراحی یک راهبرد منسجم است؛ چرا که آمریکا پیش از امضای هرگونه توافقی، باید از وضوح و قابلیت اجرای مفاد آن اطمینان حاصل می‌کرد، اما به نظر می‌رسد عطش دستیابی به یک دستاورد دیپلماتیک سطحی، مانع از چنین دقتی شده است.

در کنار این آشفتگی راهبردی در عرصه سیاست خارجی، ابعاد داخلی این بحران نیز به‌خوبی نشان‌دهنده عمق سرگردانی کاخ سفید است. بر اساس نظر سنجی مؤسسه «ایپسوس»، تنها ۲۹ درصد از شهروندان آمریکایی عملکرد ترامپ در مدیریت مناقشه با ایران را تأیید می‌کنند و اکثریت قریب‌به‌تفاق آنان نسبت به تأثیر این جنگ بر کاهش قیمت انرژی یا مهار برنامه هسته‌ای ایران بدبین هستند. نظر سنجی دیگری که توسط «اکنونومیست» و «یوگاو» انجام شده، نشان می‌دهد که تنها ۳۱ درصد از بزرگسالان آمریکایی رویکرد ترامپ در قبال ایران را می‌پسندند و ۵۹ درصد با آن مخالف هستند. این ارقام، که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای حساسی قرار دارند، فشار فزاینده‌ای را بر کاخ سفید وارد می‌آورد تا هر چه سریع‌تر به این منازعه پایان دهد؛ اما دقیقاً در همین نقطه است که بنود یک راهبرد روشن، خود را به شکل یک پارادوکس تمام‌عیار نشان می‌دهد: از یک

#### یادداشت سفیر پیشین پاکستان در ایران:

## تهران در حال پاسخ به فشار نظامی و نقض مکرر حاکمیت در تنگه هرمز



آب‌هایی عبور می‌کنند که ایران بر آنها صلاحیت ارضی دارد. این واقعیت جغرافیایی مدت‌هاست که در دوره‌های رویارویی با ایالات متحده و متحدانش، اهرم فشار قابل توجهی را در اختیار تهران قرار داده است. ایران بارها تنگه هرمز را بخشی از محیط امنیت ملی خود توصیف کرده است. هر زمان که تحریم‌ها افزایش می‌یابد یا رویارویی نظامی تشدید می‌شود، تهران به جهانیان یادآوری می‌کند که توانایی ایجاد اختلال در ترافیک دریایی را دارد. در جریان رویارویی فعلی، سران ایران بار دیگر تنگه را «خط قرمز» اعلام کرده و اصرار دارند که کنترل مؤثر بر آب‌های آن را حفظ کنند.

به نوشته دیپلمات سابق پاکستانی، توازن نظامی در هرمز توضیح می‌دهد که چرا هیچ قدرتی نمی‌تواند به راحتی بر آن تسلط یابد. ایران یک استراتژی دریایی نامتعارف با محوریت قایق‌های تندرو تهاجمی، موشک‌های کروز ضد کشتی، مین‌های دریایی، زیر دریایی‌ها و پهپاد‌های مسلح ایجاد کرده

سفیر سابق پاکستان در ایران با هشدار درباره پیامدهای رویکرد دو گانه جامعه بین‌الملل، به‌ویژه غرب درخصوص کنترل بر تنگه هرمز خاطر نشان کرد که جغرافیا به ایران یک مزیت استراتژیک منحصر به فرد داده است.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، آصف دورانی، سفیر پیشین پاکستان در تهران در یادداشت خود در عرب نیوز با اشاره به اظهارات هفته گذشته دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا مبنی بر اینکه «ایالات متحده تنگه هرمز را کنترل خواهد کرد و برای آن پول خواهد گرفت»، این سؤال را مطرح کرد که «آیا این سیاست واقع‌گرایانه است یا چهره کلاسیک هژمونی؟»

وی ادامه داد: اما هر زمان که ایران پیشنهاد اعمال کنترل مشابه بر همان آبراه را می‌دهد، بلافاصله به عنوان تهدیدی برای صلح بین‌المللی و آزادی ناوربری به تصویر کشیده می‌شود. واکنش‌های متضاد، چیزی بیش از استانداردهای دو گانه دیپلماتیک را آشکار می‌کند؛ آنها واقعیت‌های ژئوپلیتیکی پیرامون مهم‌ترین گلوگاه دریایی جهان را نشان می‌دهند.

سفیر اسلام‌آباد در تهران در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ با تأکید بر اینکه «تنگه هرمز صرفاً یک گذرگاه باریک جداکننده ایران از عمان نیست»، نوشت: این تنگه که در باریک‌ترین نقطه خود به سختی ۳۳ کیلومتر عرض دارد، خلیج فارس را به در پسای عرب و اقیانوس هند متصل می‌کند. هر روز، تقریباً یک پنجم نفت جهان و سهم قابل توجهی از صادرات گاز طبیعی مایع جهانی از این آب‌ها عبور می‌کند. عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات متحده عربی و قطر همگی برای صادرات هیدروکربن به شدت به این تنگه وابسته هستند. هرگونه اختلال بلافاصله در بازارهای جهانی انرژی، حقی بیهوده کشتیرانی و بازارهای مالی منعکس می‌شود.

دورانی نوشت: جغرافیا به ایران یک مزیت استراتژیک منحصر به فرد داده است. خط ساحلی شمالی تنگه تقریباً به طور کامل متعلق به ایران است، در حالی که عمان ضلع جنوبی را از طریق یک شبه جزیره کنترل می‌کند. بخش عمده‌ای از خطوط کشتیرانی شناخته‌شده بین‌المللی از